



بکره ۹۴ - بخشی از حوض بیرام دوم شاهنشاهی ساسانی - سنگ نگاره‌های نقش رستم

کمانها را در دست داشتند و هنگامیکه تیرها از چلدهای کمانهایشان رها می‌شد تا دور جای مرگ می‌بارانید. در پشت سر پیادگان فیلهای جنگی دیده می‌شد که دیدن آنها با خرطوم‌های دراز و دندانهای بلندشان هر اسانگیز بود».

### رسته پیادگان (پایگان)

پیادگان ارتش ساسانی، جز یک دست‌شان که تیراندازان یا کمانداران بودند، در جنگها چندان کار پرارزشی انجام نمی‌دادند و جای آنان در پشت سر سواران بود و همچون بندهار سپاهیان بشمار می‌رفتند. اما کمانداران ساسانی در تیراندازی و آماج‌گیری سرآمد روزگار خود بودند و سربازان رومی از تیرهای آنان که کمتر بخطر می‌رفت سخت بیمناک بودند.

کمانداران سپرهای بزرگ و مشبکی با خود داشتند که از ترکه‌های بید یا شاخدهای درخت ارژن بافته و پوستی روی آن کشیده شده بود. هنگام جنگ سپرها را در پیشاپیش رده‌های خود همچون دیواری ساختند از میان



بیکره ۹۵ - خروبر ویز شاهناه ساسانی در شکارگاه . حام سسین کمانخانه ملی پارس

آنها دشمن را تیر باران می کردند .  
 پیادگان دیگر که بیشتر جوشنی از پوست خام برتن می کردند ،  
 جنگ افزارشان عبارت بود از خنجر و سپر و زوبین و خودی که سر و چهره  
 آنان را می پوشانید .  
 شمشیر سربازان و افسران ساسانی در میان جنگ افزارهای دیگرشان  
 از دیده بلندی و سنگینی بیشتر مورد توجه است ، دستد شمشیرهای ساسانی  
 برخلاف شمشیرهای اشکانی ، دارای قلچاق یا گارد بود و با شب بند گردی



بیکره ۹۶ - یکی از بزرگان ساسانی تا ششیر راست و بلند خود - سنگ نگاره بهرام دوم - سنگ جوان



یسکره ۹۷ - بخشی از برکسوان اس سوار - طاق ساسان

که از لای بند چرمی نیام شمشیر می گذشت از کمر آویخته می شد و بانگیزه بلندیش نوک آن بر روی زمین و دستدش بر روی شکم قرار می گرفت . در راه رفتن و سواری از پهلوئی چپ آویخته می شد .  
فرمانده پیادگان « پایگان سالار » و فرمانده دسته تیراندازان « تیر بند » نامیده می شد .

### گروه سواران جاویدان و جان سپاران

ساسانیان نیز همچون هخامنشیان گروهی سوار زبده بنام « گروه جاویدان » داشتند که گویا همچون دوران هخامنشی از ده هزار تن سوار تشکیل می شد و گمان می رود نگهبانان سلطنتی ساسانیان نیز از همین گروه بود ، فرمانده آنان « ورهر نیکان خودای » نامیده می شد .  
گروه دیگر سربازان دلیر و ترسی بنام « جان سپاران » ( جان - اسپاران ) بودند که هیچگاه بیمی از مرگ بخود راه نمی دادند و بهنگام نیاز



بکره ۵۸ - زانا و سردان شاهشاه سانی - نقش رستم

با بی‌باکی و دلیری شگرفی خود را به رده‌های دشمن می‌زدند و آنان را تارومار می‌کردند.

### رسته فیل سواران

در ارتش ایران در دوران ساسانی، رسته نوینی بنام فیل سواران پدید آمده بود که از دیده رزمی بسیار پرارزش بشمار می‌رفت. پیل سواران در رده‌بندی رزمی ارتش ساسانی، در پشت سر سپاهیان پیاده می‌ایستادند و ذخیره و پشتیبان سپاهیان شمرده می‌شدند.

پیل‌های سترک پیکر سپاهیان ایران برای سربازان رومی و اسبان‌شان بسیار هراس‌انگیز بود بویژه اسبان رومی چون بوی این جانور بزرگ آشنایی نداشتند، در میدان رزم بسیار بیتابی می‌نمودند. امیانوس مارکلینه‌س در کتاب خود می‌نویسد:

«دیدن پیل‌های رزمی ایرانیان، دل سربازان رومی را از کار می‌انداخت و غرّش‌های هراس‌انگیز این چارپا و بوی آن اسبها را سخت بیمناک ساختند آنها را می‌رمانید».

گریستن سن ایران‌شناس دانمارکی در کتاب خود از گفته ابن‌خلدون تاریخ‌نویس مغربی وضع پیل‌ها را چنین می‌آورد:

«بر آنها برج‌هایی چوبین مانند کوشک می‌ساختند و از لشکریان و جنگ‌افزار و درفشها پر می‌کردند و هنگام کارزار در پس لشکر بگردار دیواری رده می‌زدند و لشکریان را بدانها پشت گرمی و آرامش دل بدست می‌آمد».

چنین پیداست که در دوره ساسانی کار رسته اراده سواران دوران هخامنشی را پیل‌ها و پیل سواران انجام می‌داده‌اند و شماره پیل‌های سپاه ساسانی را برخی از تاریخ‌نویسان که خود در میدان نبرد بوده و بچشم دیده‌اند، از دو‌یست تا هفتصد زنجیر نوشته‌اند.

از پیل‌ها گاهی در گرد فرو گرفتن شهرها و دژها نیز بهره‌یاب می‌شدند و آنها را بجای برج‌های چرخ‌دار دوران هخامنشی و یا منجنیق‌ها بکار می‌گرفتند.



بیکره ۹۹ - شاهان ساسانی در کنار سر - جام سمن ساسانی

از اینگونه پیلها که در هندوستان بدین خواست پرورش یافته و به ایران گسیل شده بودند، نذتنها هنگام پیکار بلکه بهنگام شکار و مسافرت و آیینها و جشنها نیز بهره می بردند و سنگ نگاره شکار گاه طاقستان در کرمانشاهان اینرا نیک نشان می دهد.

### رسته های دیگر

در سپاه ساسانی در پهلوی رسته های اصلی که بر شمردیم برخی رسته های کوچک یا بهتر بگوییم برخی دستها نیز بودند که کارهای رزمی رسته های دیگر را پشتیبانی و یا تکمیل و آسان می کردند و این دستها عبارت بودند



بکره ۱۰۰ - بخشی از نگاره خام سبب خسرو انوشیروان - موزه ارمنستان

از منجنیق داران ، نفت اندازان ، سرب ریزان و مهندسان و جز آنان که دربارهٔ جزئیات پیکار و افزارهای آنان آگاهیهای کاملی در دست نداریم ، لیک این بی گفتگوست که در گرد فرو گرفتن دژهای دشمن ، از برجهای چرخدار و منجنیق و میش سر یا کله قوچهای فلزی سنگین و افزارهای دیگر بهره‌یاب





بیکره ۱۰۱ - بیکار بن بتن دو جوشن پوش - جام سینن ساسانی - موزه آرمیاز

بوده‌اند، و برای خالی ساختن پی برج و باروهای دژها چوب بستهایی می‌زدند و با کندن دالانهای زیرزمینی یا نقب‌ها خود را پپای خندق یا دیوار دژها می‌رسانیدند و با کندن خندقها و یا فروریختن دیوارها، راه در آمدن سوارگان و پیادگان را بشهرها و دژها آسان می‌ساختند. گاهی در نزدیکی دژها، با ریختن خاک دستی تپه‌هایی پدید آورده با کشیدن منجنیق‌ها و برجها بر بالای آنها دشمن را تیرباران می‌کردند، و از منجنیق‌ها، سنگهای گران یا سرب گداخته یا تیرهای قیراندود آتش‌زا به درون دژهای بارانیدند. امپانوس مار کلینوس می‌نویسد که:

«ژولین امپراتور روم بر آن شد که لشکریان خود را بوسیله کشتی از راه نهر ملک از فرات به دجله بیاورد و گروهی از پیادگان رومی را با کشتی به کراندهای ایران فرستاد که پیاده شده سرپلی بسازند، لیک ایرانیان با پرتاب کردن مواد آتش‌زا بر روی کشتیهای رومیان آنها را آتش زدند و از پیاده شدن آنان جلو گرفتند».

آنچه پیداست سپاهیان ایران در دوره ساسانی برخلاف دوره اشکانی در فن گرد فرو گرفتن دژها و یا قلعه‌بندی استادی تمام بدست آورده بودند و در این باره ندهتنها با رومیان برابری می‌کردند، گاهی بر آنان برتری نیز داشتند.

### پایگاهها و یگانهای ارتش ساسانی

پس از پایگاه شاهنشاه ساسانی بزرگترین پایگاه ارتشی «ارتیشتاران سالار» بود و این پایگاه برابر بود با پایگاه «ارگبندی» که گاه ویژه شاهنشاهان ساسانی بود و گاهی آنرا یکی از بزرگان هفت خاندان معروف واگذار می‌کردند.

پیش از دیگر گونیهایی که خسرو انوشیروان در ارتش ایران پدید آورد، ارتش ایران در زیر سرکردگی یکتن فرمانده کل بنام «اران سپهبد» راه برده می‌شد که زیر دست ارتیشتاران سالار شمرده می‌شد. هنگامیکه انوشیروان پایگاه «ایران سپاهبندی» را بر انداخت، چهار سپهبد یا چهار «پادکوستپان» برای چهاربخش از کشور که هم فرمانده نیرو بودند وهم



شکره ۱۰۴ - بخش از جام سیمین سامانی که حکم دزدنسان را ناگردد فروگردیدگان شاه می‌دهد -  
جام سیمین سامانی - اربینار

مرزبانی می کردند بر گماشت . از امتیازهای ایران سپاهبذ این بود که هر هنگام بلشکر گاه درمی آمد بد پاس او بوق و شیپور و طبل می زدند. ایرانیان دوران ساسانی گروه سپاهیان را « گند » می نامیدند و سر کرده آنان « گند سالار » بود . هر گندی بد چندین یگان بنام « درفش » بخش می شد که هر یک در فشی با رنگ و پیکره ویژه ای داشت . هر درفش نیز بد چندین بخش بنام « وشت » تقسیم می شد ، بدینگونه کوچکترین یگان ارتش ساسانی وشت و بزرگترین آن گند نامیده می شد .

### شمارش سپاهیان ساسانی

بنابر نوشته پرو کویپوس تاریخ نویس رومی (نیمه یکم سده ششم میلادی) ایرانیان در دوران ساسانی برای شمارش سپاهیان خود یا دانستن شماره کشتگان در جنگ ، روش ویژه ای داشته اند ، بدینسان که پیش از آغاز نبرد شاه بر تخت می نشست و با بودن فرمانده جنگ ، سپاهیان از برابر او رژه می رفتند ، هر سپاهی که از برابر تخت شاه می گذشت ، تیری در سبد بزرگی که ویژه اینکار نهاده بودند می انداخت ، سپس سبدها را با مهر شاه مهر کرده در جایی نگاهداری می کردند پس از پایان جنگ ، مهر از سبدها برمی گرفتند و باز هر سر بازی از پیش تخت گذشته تیری از سبد برمی گرفت ، آنچه در سبدها باز می ماند شماره کشتگان یا اسیران و گم شدگان را نشان می داد و اگر سپه سالار جنگ ، جنگ را بسیار گران بانجام رسانیده بود بدین سان شاه آنرا می فهمید .

### انضباط در سپاه ساسانی

در ارتش ساسانی انضباط و سامان بسیار استواری پابرجا بود ، و برای گناهان بزرگ (خیانت بد شاه ، سرپیچی از دستورهای فرماندهان ، فرار) سزاهای بسیار سخت داده می شد . یکی از بایاهای افسران نگاهداری وفاش نکردن رازهای نظامی و جنگی بود .

امیانوس مار کلینوس در بند ۲۳ کتاب ۳۱ خود می نویسد :



بیکره ۱۰۴ - جام سیمین ساسانی - مورد ارمنیان

«همه آگاهینمایی که با دست دیده‌وران و پناهندگان به اردوی ما می‌رسید مخالف همدیگر بود، زیرا در ایران از نقشه‌های جنگی و اندیشه فرماندهان، جز افسران بزرگ، هیچ‌کس آگاه نمی‌شد و از آنان نیز کمترین چیزی نمی‌توانستیم بدست آوریم، چون رازداری و نگاهداری رازهای نظامی را از بایاهای کیشی خود می‌دانستند و بهیچ بهایی آنها را فاش و بازگو نمی‌کردند».

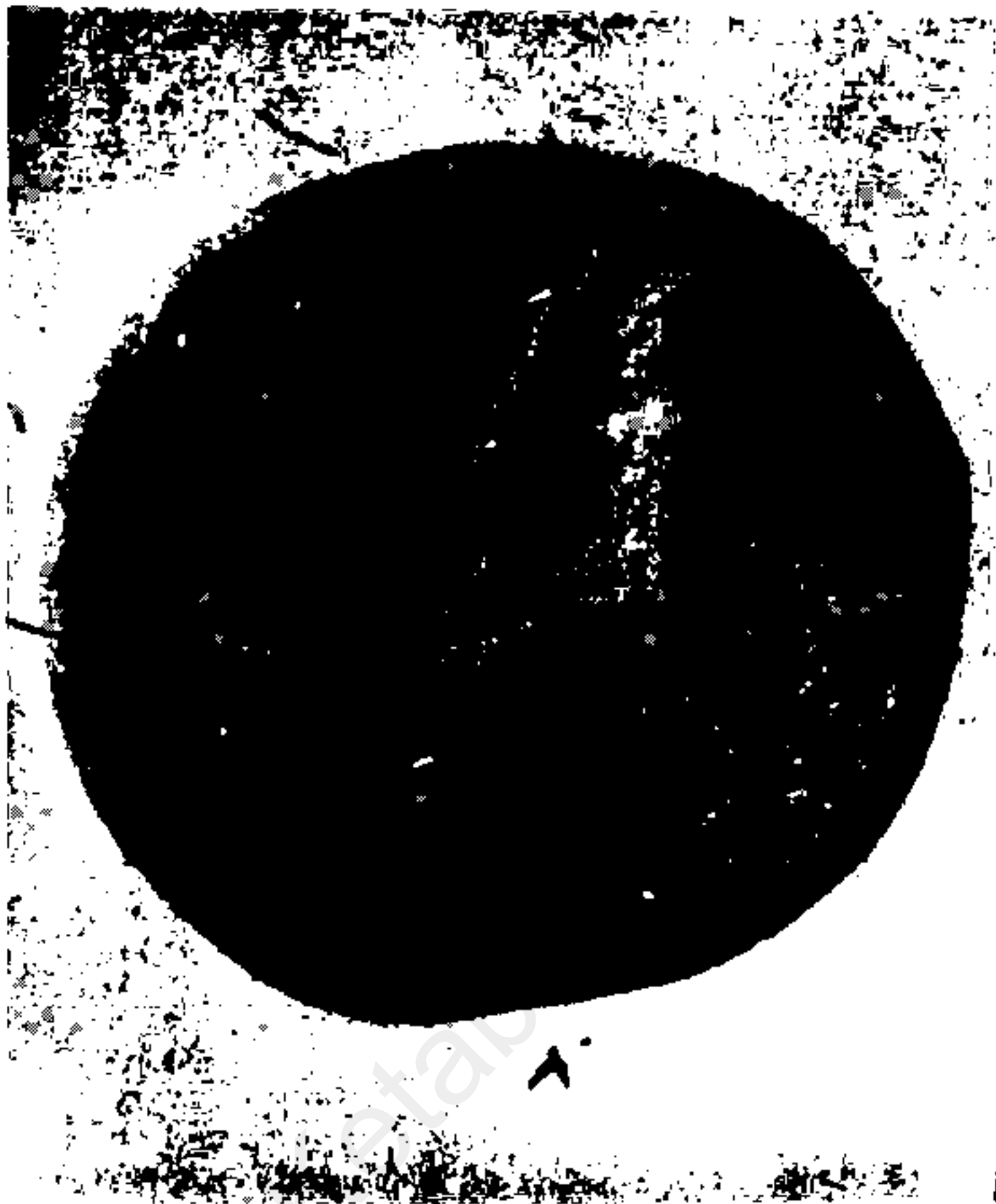
### چگونگی پرداخت بیستگانی سپاهیان

هنگام تعیین و پرداخت بیستگانی (موجب) می‌بایست همه سپاهیان سان دیده شوند و تنها به کسانی مزد پرداخت می‌شد که جنگ‌افزار و ساز و برگ او کمی نداشت. هیچ‌کس و هیچ فرماندهی از این آیین برکنار نمی‌ماند. چنانکه «بابک پورویرو» هنگام سان دیدن لشکر و تعیین مزد سربازان و فرماندهان و پرداخت آن، به انوشیروان مزد پرداخت زیرا هنگام بازدید، دیده شد که شاهنشاه ساسانی دو زره یکدگی کمان خود را که از پشت کلاه خود می‌آویختند فراموش کرده است و شاه ناچار شد به کاخ شاهی بازگشته دو زره یکدگی خود را برگردد و سپس مواجیش را دریافت کند.

### درفشهای ارتش ساسانی

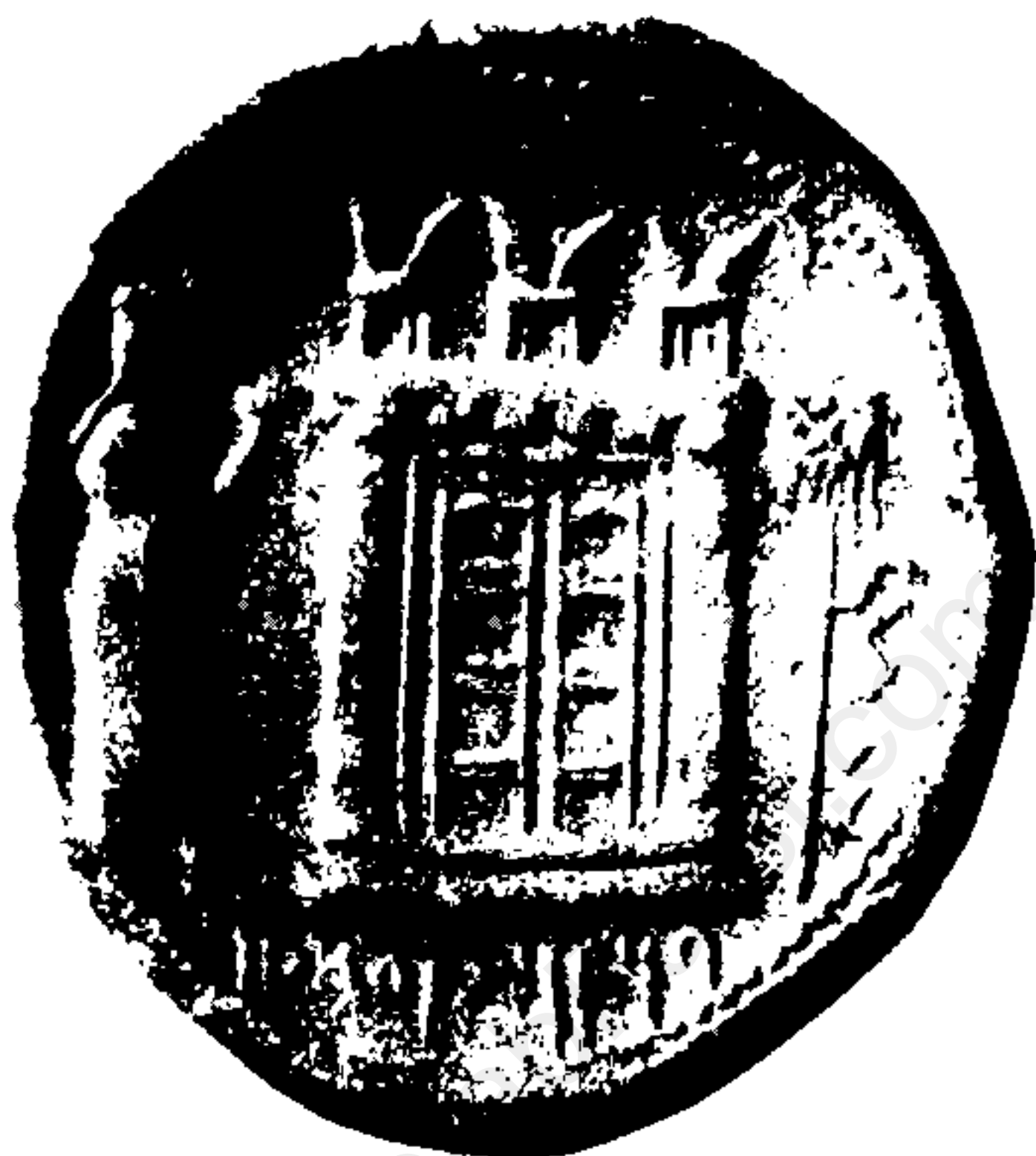
از آثار بازمانده و از نوشته‌های تاریخ‌نویسان اسلامی و شاهنامه چنین پیداست که ارتش ساسانی درفشهای فراوان با پیکره‌ها و رنگها و شکل‌های گوناگون داشته است، از آن جمله درفش ویژه شاهنشاه ساسانی «درفش کاویانی» نامیده می‌شده که درباره آن در تاریخها و شاهنامه داستانهای جالبی هست و چنین باور داشته‌اند که این درفش همان چرم پاره پیش‌بند کاوه آهنگر بوده که درخیزش خود بر دشمنی ضحاک آنرا بر سر چوبی بست و مردم را بشورش واداشت. چنانکه گردیزی در زین‌ال‌اخبار می‌نویسد:

«... کاوه بیرون آمد و آن پیش‌بندی که آهنگران را باشد اندر سر چوبی کرد و آواز داد که هوای افریدون که جوید با من برود؛ مردم



سکه ۱۰۴ - بعد از آنکه شیر نار بارس تا درفش کاویانی بر روی سه دره می سبب - سده سوم  
پس از میلاد - موزه برسانا

انبوه با وی رفتند و روی بدکوه البرز نهادند و پیش افریدون شدند و بروی  
پادشاهی سلام کردند، او کاوه را گرامی کرد و آن پوست را درفش کاویانی  
نام کرد و فرمود تا در خزینه بگشایند و مال بسیار بدان قوم داد و زر و جواهر  
بسیار بر آن درفش بکاربرد و آن درفش را ملوک عجم سخت بزرگ داشتندی  
که هر جای با آن درفش روی نهادندی نبرد را باز آمدندی و هر کس اندر  
آن چیزی همی افزود، از جواهر بیش بها، تا بروز گار عمر بن الخطاب  
رضی الله عنه که بدشت قادسیه حرب کردند و شکست بر عجم آمد و آن درفش  
بستندند و آن جواهر از وی باز کردند و اصل آنرا ناچیز کردند...» .



بیکره ۱۰۵ - سکه سه درهمی بغدادیکم تیرنار پارس - موزه برنابیا

بدینسان در داستانها ، این درفش را منسوب بد کاوه دانسته از آنرو  
 آنرا « کاویانی » نامیده‌اند . لیک بسیاری از دانشمندان با افسانه « کاوه »  
 و چگونگی پدید آمدن درفش کاویانی همداستان نیستند و بر آنند که درفش  
 کاویانی دوران ساسانی همان درفش سلطنتی است که شاهنشاهان ساسانی  
 با خود به میدان جنگ می بردند و « کی » و « کوی » بمعنی پادشاه و سلطان  
 است چنانکه گوئیم کیخسرو ، کی کاووس ، کی قباد و « کاویانی » منسوب  
 به « کوی » می باشد که همان « درفش خسروانی » یا « درفش کاویانی » است.  
 درباره شکل و درازا و پهنا (چهار متر درشش متر) و وزن





سکه ۱۰۶ - سکه دره‌بی ایوانان نکه خیرنار فارس - سده سوم پس از میلاد - موزه بریتانیا

و گوهرهای این درفش نیز نویسندگان و تاریخ‌نویسان افسانه‌هایی سرودده‌اند که بسیاری از آنها باور کردنی نیست، ما بر آنیم که این درفش از دیده شکل وترکیب، دنباله همان درفش شاهنشاهی چهارگوش هخامنشی است.

چنانکه در جای دیگر نیز گفتدایم، اینگونه درفش‌های چهارگوش همان سان که پیش از هخامنشیان و در دوره هخامنشی در ایران بکار برده می‌شده، پس از آن نیز از میان نرفتند، در دربار شاهان محلی فارس و کرمان یعنی «فره‌تهدار» ها که از ۲۰۰ پیش از میلاد تا ۲۱۰ میلادی میان سلسله‌های هخامنشی و ساسانی یعنی همزمان با دوره سلوکی و اشکانی در سرزمین فارس شهریاری کوچکی داشتند، معمول بوده است.

از این شهریاران که برخی می‌پندارند نیاگان ساسانیان بوده‌اند وارد شیر بابکان آخرین آنان بوده است که در ۲۲۶ میلادی سلسله ساسانی

را بنیاد نهاد، سکه‌های سیمینی بدست آمده که در روی آنها نقش درفش چهارگوشی شبیه بدرفش شاهی هخامنشیان دیده می‌تواند ولی چیزی که هست در این دوره پیکره روی درفش از شاهین بدستاره چهارپری که در میان پره‌های آن چهارگردد جا گرفته، دگرگونی یافته است و نیز چهارآویز نواری با گویهای گرد از آن آویخته است، همچنین دریکی از سکه‌های داریوش یکم از همین سلسله که تاریخ آن را میان سالهای ۱۵۰ تا ۱۰۰ پیش از میلاد نوشته‌اند در بالای درفش پیکره نیمرخ شاهین نشستی قرار گرفته که گمان می‌رود یادگار پیکره‌ی شاهین پرگشوده درفش هخامنشیان باشد. این درفش از دیده چهارگوش بودن و اختری که در میان آن است و چهار نواری که از آن آویخته است با آنچه که در تاریخها درباره درفش کاویانی دوران ساسانی نوشته‌اند کاملاً تطبیق می‌کند و بگمان ما درفش کاویانی ساسانیان با وضعی که فردوسی و برخی دیگر از تاریخ‌نویسان از آن یاد کرده‌اند، جز این شکل نداشته است. زیرا از این نوشته‌ها چنین بدست می‌آید که درفش دارای شکل چهارگوش بود و ستاره یا خورشیدی بر روی آن نقش شده بود و بهمین انگیزه آن را « اختر کاویان » نیز می‌گفتند و بنا بر سروده فردوسی در شاهنامه نیز چهار نوار برنگهای سرخ و زرد و کبود و بنفش<sup>۱</sup> از آن فروهشته یا آویخته بوده است. چنانکه گوید:

هوا سرخ و زرد و کبود و بنفش ز تابدن کاویانی درفش  
گذشته از درفش کاویانی که ویژه شاهنشاهان ساسانی بوده است،  
فردوسی در شاهنامه از درفشهای فراوانی نام می‌برد که هر کدام از آنها رنگ  
و پیکره ویژه‌ی داشته است.

دانشمندان بر آنند که فردوسی در برشمردن درفشها با آنکه داستان مربوط برستم و سهراب یا دوره‌های افسانده‌ی است، درفشهای زمان ساسانیان را بدیده داشته و آنچه درفش برای سپاه ایران در داستانها برشمرده است همه نمونه درفشهایی است که در دوران ساسانی در ارتش ایران بکار می‌رفته است.

۱ - در شاهنامه در گفتگو از درفش کاویانی در بیشتر جاها از رنگ سه نوار نام برده شده است « فروخت از او سرخ و زرد و بنفش ». نویسنده برای یقین رنگ چهارمین نوار سه‌نوار شاهنامه را از دیده گذرانیده سرانجام بیت بالا را بدست آورد، بدینسان روسی گردید که رنگ آن نوار « کبود » بوده است.

این درفشها عبارت بوده از :

- ۱ - درفش خورشید پیکر :  
یکی زرد خورشید پیکر درفش  
ابا گرز و با تیغ و زرینه کفش
  - ۲ - درفش فیل پیکر :  
زده پیش او پیل پیکر درفش  
بتزدش سواران زرینه کفش
  - ۳ - درفش شیر پیکر با پرده زمینه بنفش :  
یکی شیر پیکر درفش بنفش  
درفش از پس پشت او شیر بود  
پس پشت شیدوش بد با درفش
  - ۴ - درفش اژدها پیکر با پرده زمینه بنفش و سر پرچم شیر زرین :  
درفشش بد بین اژدها پیکر است  
درفشش بسان دلاور پدر  
سرش هفت همچون سر اژدها
  - ۵ - درفش گرگ پیکر با پرده زمینه سیاه :  
یکی گرگ پیکر درفش از برش  
یکی گرگ پیکر درفش سیاه  
درفشی کجا پیکرش هست گرگ
  - ۶ - درفش گراز پیکر با سر پرچم ماه سیمین :  
درفشش پس و پشت پیکر گراز  
درفشی همی برد پیکر گراز  
درفشی پیش پیکر او گراز
  - ۷ - درفش ماه پیکر :  
یکی ماه پیکر درفش از برش  
درفشی پس اوست پیکر چو ماه
  - ۸ - درفش پلنگ پیکر :  
درفشی بر آورد پیکر پلنگ
- سرش ماه زرین ، غلافش بنفش  
پس پشت خورشید پیکر درفش
- درفشان گهر در میان درفش  
که چنگش بگرز و بشمشیر بود  
زمین گشته زان شیر پیکر بنفش
- بر آن نیزه بر شیر زرین سراسر است  
که کس را نبودی ز رستم گذر  
تو گفتی ز بند آمدستی رها
- به ابر اندر آورده زرین سرش  
پس پشت گیو اندرون با سپاه  
نشان سپهدار گیو سترگ
- سرش ماه سیمین و بالا دراز  
سپاهش کمند افکن و رزم ساز  
که گویی سپهر اندر آرد بگاز
- به ابر اندر آورده تابان سرش  
تنش لعل و جعدش چومشک سیاه
- همی از درفشش بیارید جنگ



شکرت ۱۰۷ - شکار شایور دوم با دشمن ، در یک سر راه درفش پنج گوی در دس سوار بی داده می نمود  
 نقش رسم

- ۹ - درفش آهو پیکر :  
 درفشی کجا آهوش پیکر است  
 یکی پیکر آهو درفش از برش  
 ۱۰ - درفش گور پیکر :  
 پیش گور پیکر درفشی دراز  
 ۱۱ - درفش بیر پیکر :  
 درفشی کجا پیکرش هست بیر  
 ۱۲ - درفش گاومیش پیکر :  
 درفشی پیش پیکر گاومیش  
 ۱۳ - درفش غرم پیکر (میش کوهی) :  
 درفشی کجا غرم دارد نشان  
 ۱۴ - درفش همای پیکر :  
 درفشی پس و پشت پیکر همای
- که نستوه گودرز با لشکر است  
 بدان سایه آهو اندر سرش  
 بگرد اندرش لشکر رزم ساز  
 همی بشکند زو میان هژبر  
 سواران پس و نامداران ز پیش  
 ز بهرام و گودرز کشوادگان  
 همی رفت چون کوه رفتند ز جای



بیکره ۱۰۸ - سواران جوش یوش با درفش چهاررانه ، بخشی از جام سیمین ساسانی - عوزه ارمیتاز



در آثار بازمانده از دوران ساسانی نمونه چندگونه درفش دیده می‌شود که در درستی آنها جای هیچگونه گفتگو نیست. یکی از آنها پیکره درفش شگفتی است در سنگ نگاره شاپور دوم پادشاه ساسانی در نقش رستم که سواری آنرا در پشت سر شاه بر افراشته است. این درفش عبارتست از يك نيزه بلند که بر سر آن يك ميله افقی پیوسته‌اند و بر روی ميله در دوسو گویتهای خیاره خیاره یا دومنگوله درقرینه هم در بالا و پایین نصب کرده‌اند و يك گو نیز در وسط ميله و در راستای نيزه نصب شده‌است و از دوسوی ميله نوارهای چین‌داری آویخته است.

همانند این درفش در سنگ نگاره هرمزد دوم نیز که افسوس بخشهایی از آن فروریخته است دیده می‌شود.

بر روی بشقاب سیمین زرکوبی شده از دوره ساسانی که در موزه ارمیتاژ لنینگراد نگاهداری می‌شود، نقش برجسته سپاهیان سواره‌یی دیده می‌شود که دژی را گرد فرو گرفتند، در دست سندن از سواران درفشهایی هست که روشن است از پارچه‌هایی که بر سر نيزه بسته‌اند پدید آمده است.

بخش پارچه‌یی یا پرده درفشها دارای چهارزبانده بوده و بر سر نيزه‌ها طاسک و منگوله‌هایی قرار دارد و این نخستین نمونه از درفشهای پارچه‌یی یا پرده‌وار از دوران باستانست که بر روی این بشقاب برجسته کاری شده‌است. امیانوس مارکلینوس درباره درفشهای ساسانیان می‌نویسد:

« هنگامیکه ایرانیان می‌خواستند بدشمن تاخت آورند، درفشهای سرخ آتشین برمی‌افراشتند».

از اینرو گمان می‌رود که رنگ این درفشها نیز سرخ بوده است زیرا، سربازان زره‌پوش که سپاهیان ساسانی بیشتر می‌مانند تا دژنشینان، در حال تاخت و گرد فرو گرفتن دژ هستند.

www.KetabFarsi.com

## بخش دوم

ارتش ایران در دوران پس از اسلام



بکره ۱۰۹ - نگاره دیواری از سده سوم تا چهارم هجری . بیشانور - نوزدهم ایران باستان



## گفتار چهارم

ارتش ایران در روزگار صفاریان

(از ۲۵۴ تا ۳۹۹ هجری قمری)

پس از پایان کار ساسانیان و از هم گسیختن رشته ارتش شاهنشاهی ساسانی، با اینکه ایرانیان در گوشه و کنار ایران زمین، در برابر تاخت و تاز عربها ایستادگی از خود نشان داده جانفشانیها نمودند، لیکن به انگیزه نداشتن سرپرستان دلسوز و دلیر، سرانجام شکست خورده از در سازش یا تسلیم درآمدند و بدین سان ایران همانگونه که بخش بخش بدست لشکر اسلام می افتاد، هر بخشی با دست امیری یا فرماندهی تازی تاراد راد برده می شد.

امیران تازی گذشته از سربازان عرب، لشکریانی نیز از ایرانیان در زیر فرمان خود داشتند که بنام اسلام و مسلمانی در میدانهای جنگ، بیکار می کردند، لیکن هرگز سر و سامان درستی نداشتند و چند گاهه (موقتی) بودند.

هنگامیکه جنبش های ملی ایرانیان در گوشه و کنار سرزمین ایران با دست مردانی دلیر و میهن دوست پایه گذاری می گردید، از این سپاهیان در پیرامون پیشوایان جنبش ها گرد آمده، در جنگهایی که با سران و سپاهیان تازی یا دست نشانده گانشان رخ می داد، همدستی می کردند، با این همه این دسته های اندک و پراکنده آنچنان نبودند که بتوان آنان را بنام ارتش سامان



پیکره ۱۱۰ - نگاره غلامان گرزدار سعودی - لشکرگاه بس

و بزرگ ایرانی بشمار آورد .

هنگامیکه نخستین جنبش پی گیر ایرانی برای راندن بیگانگان از ایران با دست رویگرزاده سیستانی ، بنام یعقوب لیث در شرق ایران پدید آمد و گروه فراوانی از ایرانیان را بدگرد خود فراهم آورد ، بر بنیاد پیرامونیان او که «عیاران» نامیده می شدند ، رفته رفته لشکری پدید آمد ، که برای پیشبرد آرمانهای پیشوای خود بنام ایران و ایرانی شمشیر می زدند . پس از چندی که خاندان های ایرانی خواد بروید دست نشاندهگان

خلیفگان بغداد و خواه بروید مستقل کارهای سرزمین خود را در دست گرفتند ، شهر یاریها و پادشاهی های کوچکی پدید آوردند ، ناچار برای نگاهداری خود و سرزمینشان از تاخت و تاز دشمنان لشکرهای بسامان از سربازان پرورش یافتند و آزموده با جنگ افزارهای بهتر و کاملتر پدید آوردند که در راه بردن بسیاری از کارهای آنان از راه و روش های دوران ساسانی بهره برمی گرفتند . و می توان گفت که از این روزگار است که دوباره ارتش ایران بنیاد یافته و دنباله و تاریخ آن تا زمان ما کشیده شده است .

### رسته های سپاهیان صفاری

بنوشتند تاریخ سیستان که بهترین و کهن ترین سند درباره یعقوب و صفاریانست در آن زمان سپاهیان صفاریان از سد بخش پدید می آمدند :

- ۱ - موالیان که سربازان معمولی بودند .
- ۲ - سرهنگان که از زرخریده های آزاد شده بودند و هر کدام از آنان یک هزار سوار در زیر فرمان داشت .
- ۳ - آزادگان که از دهگانان (فتودالها) و نجیب زادگان و دارایان پدید می آمدند و خود دنباله « آزادان سگستان » دوران ساسانی بشمار می آمدند . از سوی دیگر لشکریان صفاری بدو دسته بزرگ پیاده و سوار بخش می شد که رسته سواره بیشتر از دو گروه سرهنگان و آزادگان بودند که می توانستند برای خود اسب و جنگ افزار خوب آماده سازند .

### یگانها

رسته سواران صفاری نیز خود به نیزه داران و کمانداران بخش می شدند که نام آنان از جنگ افزاری که بیشتر بکار می بردند گرفته شده بود . در تاریخ سیستان از سپاهیان بنام « ناوکیان » یاد شده است که فرمانده آنان را « سر ناوک » می نامیده اند ، لیک دانسته نیست که این دسته سواره بوده اند یا پیاده .

چنانکه می دانیم از زمانهای باستان در سیستان و خراسان و کرمان ، شترهای دو کوهانده و جماز فراوان پرورش می دادند که با آب و هوا و بیابانها



بکره ۱۱۱ - نگاره دیواری نساپور و جزئیات آن - موزه ابراهیم ناسان

وراه‌های این سرزمین‌ها بسیار سازگار بودند، از این رو در سپاه صفاریان برای کشیدن بار و بنده و سواری گروهی جماز و جمازه سوار دیده می‌شده که خود رستدیی بوده است.

گردیزی در «زین‌الخبار» می‌نویسد:

«در سپاه صفاریان از قبیلها نیز برای پراکنده کردن رده‌های سپاهیان

دشمن بهره می‌بردند».

## پایگاہی سپاہیان

در لشکر صفاریان ہریک از سربازان را « سپاہی » یا « لشکری » می نامیدند و ہر سرہنگی بہ ہزار سپاہی سوار فرمان می راند کہ بزبان آن زمان ہزار تن سوارہ را « یک اسوار » می نامیدند و پیشنام « ابوالسوار » از اینجا پیدا شدہ است .

ہریک از « امیران » یا « سالاران » بر چندین سرہنگ فرماندہ بود و « سپہسالار » یا « میرمیران » فرماندہ چندین سالار بود .

## راہ بردن کارہای سپاہ صفاری

گذشتہ از فرماندہان سپاہ کہ در بالا بر شمر دیم ، یکی از پیشکاران شہریاران صفاری بنام « عارض » یا « عارض لشکر » کارہای سپاہ را - از نوشتن نام و نشان سپاہیان و نگاہداری پیشینہ و شمارہ آنان در دفتری ویژه ، و پرداخت بیستگانی (مواجب) افسران و سربازان بہنگام خود و رسیدگی بہ جنگ افزارہایشان - راہ می برد و عارضی یکی از پایگاہیہای پراج دیوانی آن زمان بشمار می رفت .

داستانی از عمرو و پورلیث صفاری و عارض لشکر او سهل بن حمدان در « زین الاخبار گردیزی » آمدہ است کہ بہ داستان خسرو انوشیروان و لشکر نویس او « بابک پوریرو » کہ در بخش ساسانیان یاد کردیم بسیار مانند است و چون شیوہ لشکر داری و رسیدگی بہ کارہای سپاہیان و پایاہای (وظائف) عارض و شاگرد او را نیک نشان می دہد آنرا در اینجا می آوریم :

می نویسد : « رسم عمرو چنان بودی کہ چون سر سال بگذشتی ، او را دو طبل بود ، یکی را مبارک گفتندی و دیگری را میمون ، فرمودی تا ہر دو طبل را بزدندی تا ہمہ چشم خبر یافتندی کہ روز صلہ است ، پس سهل بن حمدان عارض بنشستی و بدرہ درم پیش خویش فروریختی و شاگرد عارض دفتر پیش گرفتی و نخستین نام عمرو بن الیث بر آمدی ، پس عمرو بن لیث از میان بیرون آمدی و عارض او را بنگریستی و حلید و اسب او را و سلاح او را ہمہ سرہ کردی و ہمہ آلت او را نیکو نگاہ کردی و بستودی و پسندیدی پس سیصد درم بسختی و اندر کیسہ کردی و بدو دادی ، عمرو بستدی و اندر



بکره ۱۱۴ - طری سنالین لعانی از ری - سده سوم تا چهارم هجری

ساق موزه نهادی گفتی الحمدالله که ایزد تعالی اطاعت امیر المؤمنین ارزانی داشت و مستحق ایادی او گردانید و باز گشتی ، پس بر جای بلندی شدی و بنشستی و سوی عارض نگاه کردی تا همه لشکر را هریکی را تفحص همچنین کردی و اسب و زین و افزار و آلت سوار و پیاده همه نیکو نگریستی و صله هریک بدادی بر اندازه آنکس . . . . . «

### موسیقی رزمی

نواختن موسیقی رزمی در سپاه صفاریان همچون زمانهای دیگر



سکره ۱۱۴ - ظرف سنالی لغابی از ری - سده سوم تا چهارم هجری

معمول بود و از افزارهای موسیقی رزمی آن دوره نام :  
 طبل ، بوق ، دهل ، دبدبه ، گاودم ، سنج ، آئینه فیلان ، کرنای  
 و سپید مهره در تاریخهای بازمانده است .

### لشکرگاه

از نوشته‌های تاریخ سیستان چنین بدست می‌آید که در دوره صفاری  
 سپاهیان را در جایی بیرون از شهر نگاه می‌داشتند که لشکرگاه نامیده می‌شد  
 چنانکه در سیستان در بیرون از شهر جایی بنام «خلف‌آباد» لشکرگاه یا بعبارت

امروز سربازخانه سپاهیان صفاری بوده است .

## درفش سپاهیان صفاری

در زمینه درفش سپاهیان صفاری و چگونگی آن از کتابها و نوشته‌ها سندی و آگاهی بدست نمی‌آید ، تنها بر روی دو ظرف سفالین لعابی از سده چهارم هجری که در ری بدست آمده است به ترتیب پیکره مردی سوار بر اسب و پیاده نقش شده که یکی درفش سه گوش یکرنگ ساده‌یی را در روی اسب با خود می‌برد<sup>۱</sup> و دیگری درفش سه گوش بزرگی را در دست دارد که پرده آن برنیزه بلندی آویخته و بر روی آن در درون گردویی بخط کوفی آرایشی نوشته‌یی که از بالا به پایین می‌توان آنرا « الملك للهد » خواند دیده می‌شود<sup>۲</sup> . چون این عبارت شعار « خوارج » است که در سیستان و در سپاه یعقوب فراوان بودند از اینرو می‌توان گمان برد که سپاهیان صفاری نیز درفشی همانند این درفش داشته‌اند .

گذشته از اینها ، نزدیک به زبانه درفش عبارت « مدّ بقائه » نیز با خط کوفی درشتی خوانده می‌شود که دانسته نیست آیا چنین نوشته‌یی در خود درفش هم بوده یا دعا و آرزویی است که بیشتر سفالگران برای دارندگان ظرفها ، بر روی آنها می‌نوشتند . همچنین در گوشه پایین درفش چنبره سفید رنگی نگاشته شده که مانند آن بر روی ظرفهای دیگر نیز دیده می‌شود و بیگمان دارای معنایی بوده که اکنون بر ما پوشیده است .

۱ - مجموعه زانوسو - بررسی عمر ایران ، جلد ۵ ، صفحه ۵۷۹ .  
۲ - مجموعه آلفونس جان ، بررسی عمر ایران ، جلد ۵ ، صفحه ۵۷۹ .







بیکره ۱۹۴ - بشقاب سنالین رنگارنگ ، سده سوم هجری ، نیشابور - موزه ایران باستان

## گفتار پنجم

### ارتش ایران در زمان شاهنشاهی دیلمیان

(از ۳۱۶ تا ۴۴۷ هجری قمری)

مردم گیلان و دیلمیان که سرزمینشان در پشت کوه‌های البرز و در کرانه دریای مازندران افتاده است از زمانهای بسیار پیش به دلاوری و جنگجویی نامدار بودند و در پناه جنگلها و کوهستانهای سرزمین خود که از استوارترین بخشهای ایران زمین است، خودسر و آزاد زیسته و کمتر زیر فرمان، پادشاهان و فرمانروایان می‌رفتند.

فخرالدین اسعدگرگانی در داستان ویس و رامین درجایی که از دیلمیان گفتگو می‌کند، مردانگی و دلیری آنان را ستوده و می‌نویسد که هرگز پادشاهی دست به سرزمین آنان نیافته است:

درفش نام او بر آسمان شد  
بدو در لشکری از گیل و دیلم  
زنتد از دور مردم را به آواز  
برخمش جوشن و خفتان گذارند  
چو اندازد کمانور تیر پرتاب  
جهان از دست ایشان باز ویران

ز قزوین در زمین دیلمان شد  
زمین دیلمان جایی است محکم  
به تازی شب از ایشان ناوک انداز  
گروهی ناوک و ژوین سپارند  
بیندازند ژوین را گه تاب  
چو دیوانند گاه کوشش ایشان



بیکره ۱۱۵ - نگاره سوار دلی که بر روی نارجه بافته شده است -

سپر دارند پهناور که جنگ  
 ز بهر آنکه مرد نام و تنگ اند  
 از آدم تا کنون شاهان بی مر  
 نه آن کشور به پیروزی گشادند  
 هنوز آن مرز دوشیزه بماندست  
 پس از بر افتادن ساسانیان که سر تا سر ایران زیر فرمان تازیان رفت ،  
 مردم دیلمستان و تبرستان ، تازیان را بر زمین خود راه ندادند و استقلال  
 و آزادی خود را نگاه داشتند .  
 بیش از دویست و پنجاه سال میان مسلمانان و دیلمیان جنگ  
 و زد و خورد های پیاپی در کار بود و دیلمیان از بزرگترین و سهمناکترین  
 دشمنان اسلام شمرده می شدند و نام مردم دیلم در همدجا پر آوازه و تاخت  
 و تازهای ناگهانی و بی باکاند آنان سخت معروف بود .  
 پس از اسلام آوردن تدریجی دیلمیان که با دست داعیان علوی انجام  
 گرفت ، این سرزمین جایگاه گرد آمدن دشمنان خلیفگان عباسی گردید  
 و بسیاری از بزرگان خاندان علوی روی به دیلمستان و تبرستان نهادند



سکه ۱۱۶ و ۱۱۷ - مدالیایی از روزگار دیلمیان

و بدینسان دو دشمن بزرگ خلافت یعنی علویان و دیلمیان دست بهم دادند و به کندن بنیاد خلیفه گری عباسیان و باز گردانیدن استقلال ایران کوشیدند. اگرچه دیلمیان از همدستی علویان به هودهایی که می خواستند نرسیدند، یعنی نتوانستند عباسیان را براندازند، لیک به آرزو و آرمان بزرگ خود که همانا آزادی ایران از یوغ فرمانروایی تازیان بود، کامیاب شدند و از نیمه سده چهارم هجری که خاندان های بویهیان و زیاریان و دیگر خاندان های دیلمی بنیاد پادشاهی نهادند تا چیرگی سلجوقیان، کشور ایران آزادی و استقلال خود را بازیافته بود و از خلیفگان بغداد جز نامی در میان نبود و خود آنان دست نشاندهگان شاهنشاهان دیلمی بشمار می رفتند.

دیلمیان همچنان که در باز گردانیدن شاهنشاهی و استقلال ایران کوشا بودند، در برگزاری و زنده گردانیدن آیین های ایرانی نیز سخت پامی فشردند و در آیین شهریاری و کارهای دیگر از جشن گرفتن نوروز و سده و تخت نشینی و تاجگذاری از ساسانیان تقلید می کردند. خوی و رفتار و کردار برخی از بزرگان خاندان های بویهی و زیاری همچون مرد آویج

وفناخسرو (عضدالدوله) وقابوس وشمگیر یادشاهشاهان ساسانی را دردلها  
زنده می گرداند .

## ارتش دیلمیان

فرزندان بویه در بنیادگذاری شاهنشاهی خود ، مدیون دلیری  
سرداران ونیرومندی و جنگجویی لشکریان دیلمی بودند و در آن روزگار ،  
سهم این جنگجویان بی باک و بیم انگیز چنان بردلها نشستند بود که کسی را  
یارای ایستادگی در برابر آنان نبود . با همه این ، جای افسوس است که  
آگاهی ما از سازمان و چگونگی ارتش این دوره بهادری وقهرمانی ایرانیان  
بسیار اندک است ، تنها همین اندازه می دانیم که بطور کلی سپاهیان دیلمیان  
از دو گروه دیلمی و غیر دیلمی تشکیل می شد . غیر دیلمی ها از تیره های ترک  
وعرب و هندی بودند که از سال ۳۶۰ ه . ق . بد این سو ، چند تیره ایرانی  
چادر نشین از مردم کرمان و کوفج که در تیراندازی وسوار کاری دست  
داشتند به آنان پیوستند .

سپاهیان دیلمی بدو گونه بودند : یکی سپاهیان ورزیده همیشگی  
وسامان که آموزشهای جنگی می یافتند و در برابر کار خود مزد دریافت  
می کردند ، دوم سپاهیان « حشر » یا « حشری » که هنگام جنگ به سپاهیان  
همیشگی می پیوستند و برای غارت و چپاول دشمن می جنگیدند .

## سواران و پیادگان

ارتش دیلمی نیز همچون ارتش دوره سامانی و صفاری از دو رسته  
سوار و پیاده تشکیل می شد . بیشتر سپاهیان سواره نظام از گیلان و دیلمان  
وسپاهیان پیاده نظام از مردم غیر دیلمی بودند . افسران ارتش دیلمی را  
« مقدم » و « مقدمان » می نامیدند .

۱- ابن خلدون ، مروج الذهب ، ج ۱ ، ص ۱۰۰

۲- ابن خلدون ، مروج الذهب ، ج ۱ ، ص ۱۰۰

پیادگان سپاه دیلمی سه گروه بودند<sup>۱</sup> :

۱ - سپرکشان      ۲ - زوبین داران      ۳ - رکابداران .

در این دوره به آموزش سپاهیان و آیین سپاهداری و لشکرکشی و رزم آزمایی ارج فراوان نهاده می شد و برگزیدن سپاهیان و تاخت بردن به دشمن و دفاع و بکار بردن جنگ افزارهای گوناگون هر یک آیینی داشت که می بایست آموخته شود، و برخی از کارهای رزمی از روی هندسه و ریاضی انجام می گرفت .

ابوالفضل بن عمید معروف به « ابن عمید » که از ریاضی دانان و دانشمندان آن زمان و وزیر رکن الدوله شهریار دیلمی بود، برخی وسایل شگفت آور برای گشودن دژها ساخته و در کارهای جنگی راه و روش و جنگ افزارهای نوینی پدید آورده بود. وی تیرهایی پدید آورده بود که از راه دور به آماج می رسید و جنگ افزارهای آتشزایی ساخته بود که از راه دور لشکرگاه دشمن را می سوزانید .

### جنگ افزارهای سپاهیان دیلمی

جنگ افزارهای این زمان نیز به دو گونه بود : آفندی (تعرضی) و پدافندی (دفاعی).

جنگ افزارهای آفندی عبارت بود از شمشیر که پرارج ترین جنگ افزار شمرده می شد و درباره آن کتابها پرداخته اند و دو گونه از آن بنام « یمانی » و « هندی » معروف بود، و نیز زوبین و تبرزین و تیرو کمان و نیزه و خنجر و جز اینها .

در گشودن دژها و شهرها منجنیق بکار برده می شد که با آن سنگهای بزرگ بسوی دشمن پرتاب می کردند. دیگر دژ کوبهایی که سر آنها بشکل قوچ بود و به همین نام خوانده می شد و دیوار دژها و باروی شهرها را با سر و شاخهای آن سوراخ و ویران می کردند .

پرتاب کردن کوزه های پر از نفت و ماده های سوزان که « قاروره »

۱ - در الاخبار گریزی ص ۲۳ .



سکه ۱۱۸ - طرفی سالن رنگارنگ ، سده سوم تا چهارم هجری

نامیده می شد و همچنین انداختن کوزه های پراز کژدم به درون دژها و میان سپاهیان دشمن معمول بود .

هنگام اردو زدن سپاهیان ، دیده بان می گذاشتند و در پیرامون خود خندقها می کردند یا شاخدهای بزرگ درخت با شاخ و برگ در زمین کار می گذاشتند . هنگام عقب نشینی در پشت سر خود در سر راه دشمن میخهایی که چندین نوک تیز داشت می ریختند تا از گذشتن دشمن جلو گیرد .



یکی از کارهای جنگی که در این زمان از روی قواعد ریاضی انجام می گرفت نقب زنی بود که به مهندسان آزموده واگذار می شد. نقب را از روی حساب چنان می زدند که از همان جایی که می خواستند سر در می آورد. نقب زنی در جنگ هنگام گرد گرفتن دشمن انجام می گرفت و اینکار یا برای سر در آوردن از ارگ دشمن و یا برای فروریختن برج و باروی دژها بود. جنگ افزارهای پدافندی از سپر و کلاهخود و زره و جوشن و رانین و برگستوان کمابیش مانند دوره های پیشین بود.

www.KetabFarsi.com



## گفتار ششم

### ارتش ایران در دوران صفوی

(از ۹۰۷ تا ۱۱۳۵ هجری قمری)

پس از دوران ساسانیان و صفاریان و سامانیان و دیلمیان (بویهیان - زیاریان) تیره‌هایی که هم‌تراز ایرانیان نبودند، تا زمانی که زور شمشیر بر مردم ایران فرمان رانند، پس از گذشت روزگاری نزدیک به پانصد سال، یک خاندان کردتراز ایرانی که از آذربایجان برخاسته بود تاج و تخت کشور ایران را بدست آورده بر سر تاسر این سرزمین فرمان راند و در راه آسایش مردم و آبادانی کشور کوشید.

دوره دویست و بیست و هفت ساله شهریاری خاندان صفوی گذشته از برخی پیشامدهای ناگوار، از دیده نیرومندی و ایمنی و آبادانی کشور و رواج هنرها و بازرگانی، همچون برگهایی زرین در دفتر تاریخ ایران می‌درخشد و نیز در همین دوره است که سازمان نظام نوین اروپایی در ارتش ایران پدید آمد و دنباله آن همچنان تا دوران قاجارید کشیده شد.

### سپاه قزلباش

سپاه ایران در آغاز شهریاری این دودمان، شصت هزار سوار بومی بود که از سران و یگدهای هفت تیره بزرگ:

شاملو ، تكلو ، استاجلو ، ذوالقدر ، افشار ، قاجار و بهارلو بر گزیده شده بودند . این تیره ها كه از سرسپردگان شیخ صفی و فرزندان و نوادگان او بودند ، به پیروی از پیشوایان خود چون كلاه سرخ دوازده ترکی بر سر نهاده و دستاری سفید دور آن می بستند ، به « قزلباش » یعنی « سرخ سر » نامور شده بودند و این كلاه در آن روزگار نشانه وفاداری بخاندان صفوی و سرداری و بزرگی و بزرگ زادگی بود .

قزلباشها جایگاه خود را در سپاه ایران از پدران خود به ارث می بردند و یا از سوی شاهنشاهان صفوی بدین پایگاه سرافراز می شدند و پستانم « بیگ » به نامشان افزوده می شد .

سپاهیان قزلباش سازمان بسامانی نداشتند و سواران و جنگاوران دلیر و آزادی بودند كه تنها از سر كردگان خود فرمان می بردند .

اگرچه از زمان آق قویونلوها كم كم پای جنگ افزارهای گرم به ایران باز شده بود و سپس نیز با دست اندازیهای پرتقالیها در خلیج فارس ، جزیره قشم بازار فروش جنگ افزارهای آتشین مانند تفنگ و پیشو (پیستوله) های سرپر گردیده بود و پرتقالیها این جنگ افزارهای نوین را به بهای گزاف به ایرانیان می فروختند ، لیک قزلباشها جنگیدن با اینگونه جنگ افزارها را ناجوانمردی می شمردند و با دیده پستی بد آنها می نگریستند و بیشتر با تیر و کمان و شمشیر و تبرزین و سپر می جنگیدند و گاهی برای شکار و تفنن تفنگ بدوش می انداختند .

### سپاهیان شاهسون

چون سران و سر كردگان قزلباش در دوران نخستین شاهنشاهان صفوی بر نیرومندی خود افزوده ، در بیشتر کارهای کشوری و لشکری رخنه کرده بودند و بهمین انگیزه گاهی از فرمان شاهان نیز سرپیچی می نمودند و این خودسریها ، هم بد زیان کشور و هم بد زیان خاندان صفوی بود ، از این رو سرانجام شاه عباس بزرگ برای کاستن از نیروی قزلباشها و نشانیدن آنان بر جای خود ، سپاه دیگری با بیست هزارتن سوار و دوازده هزارتن پیاده از سربازان و یكدهای تیره های گوناگون بسیج كرد كه بنام « شاهسون »



سکره ۱۳۰ - چیره و کلاه دوارده ترک بات بن فرانس - ارکمان فو برون چپانگرن هلندی

یعنی «دوستار شاه» خوانده شدند. با روی کار آمدن شاهسونها قزلباشها کم کم از ارج و بهایی که داشتند، افتادند و نامشان روبراموشی نهاد. دوران شهریاری صفویان در ایران، با زمان نیرومندی دولت عثمانی و پیشروی سپاهیان ترك در اروپا همزمان بود، از این رو دولت‌ها و کشورهای اروپایی در برابر عثمانیان به ایران و ارتش آن با دیده دیگری می‌نگریستند و همواره در اندیشه آن بودند که با بهم انداختن دو دولت ایران و عثمانی و درگیری سپاهیان ترك در شرق، از پیشروی آنان بسوی غرب جلوگیری و سرزمین‌های خود را از آسیب آنان نگاهدارند، بهمین انگیزه در این دوره نمایندگان و فرستادگان دولت‌های اروپایی پیایی راهی ایران می‌شدند و کسانی از آنان نیز بخواست خود و یا بخواست دولت‌هایشان در نیرومندی ارتش ایران و بسیج آن با جنگ‌افزارهای گرم می‌کوشیدند. شاهان صفوی نیز که شکست سپاهیان ایران را در دشت چالداران با همه آن جانفشانیه‌ها، فراموش نکرده بودند و همواره در اندیشه آن بودند که ارتش خود را در نیرومندی به پاید ارتش عثمانی برسانند، از فراخواندن و بکارگماشتن هیئت‌های ارتشی و آماده ساختن جنگ‌افزارهای گرم، خودداری نمی‌کردند. از اینهاست هیئت برادران شرلی که در زمان شاه عباس بزرگ از انگلستان به ایران آمدند و برای آموزش و پرورش سپاهیان و دادن سازمان نوین به ارتش ایران و ریختن توپ گماشته شدند.

کوشش‌های برادری شرلی و دستیارانشان در آموزش سپاهیان ایران بسیار کارگر افتاد و آنان را با روش‌های نوین نبرد در میدانها، و بیکار با جنگ‌افزارهای گرم آشنا ساخت و نیز کارخانه‌های توپ‌ریزی و جنگ‌افزار-سازی در اصفهان برپا گردید که تا سال ۱۲۲۴ هجری قمری همچنان کار می‌کردند.

### سازمان نوین ارتش صفوی

سازمان ارتش ایران با دگرگونی‌هایی که برادران شرلی در آن پدید آوردند، در زمان شاه عباس بزرگ چنین بود:

الف - سواران که خود به سه دسته بخش می‌شدند:



سکره ۱۲۱ - چهره و پوشاک جوانی دردوران صنوی - از کتاب لوپرون جیانگرد هلندی



۱ - قزلباشها که پیش از این یاد کرده شد .

۲ - «قوللر» که از غلامان گرجی و ارمنی و چرکسی و داغستانی پدید می آمد. این غلامان را از کودکی به دربار می آوردند و برای جان بازی در راه شاه پرورش می دادند و مزد آنان از خزانه دولتی پرداخت می گردید و شماره آنها نزدیک به پانزده هزارتن بود و جنگ افزارشان تیرو کمان و شمشیر و تبر و تفنگ فتیله ای بود و فرمانده این دسته را «قوللر آقاسی» می نامیدند .

۳ - «قورچیلر» که نگهبانان یا گارد ویژه شاهان صفوی بودند و فرمانده آنان را «قورچی باشی» می نامیدند .  
ب - پیادگان :

این دسته از سپاهیان را در زمان صفویان «تفنگچی لر» می نامیدند و اینان همانهایی هستند که با دست هیئت برادران شرفی به شیوه ارتش نوین اروپا آموزش دیده و پرورش یافته بودند. شماره آنان نزدیک به بیست هزار تن بود ، سرداران این دسته را «تفنگچیلر باشی» یا «تفنگچی آقاسی» می گفتند و جنگ افزارشان شمشیر و خنجر و تفنگهای فتیله ای ساخت کارخانه های اصفهان بود و حقوقشان از خزانه دولتی پرداخت می گردید. تفنگچیان هنگام راه پیمایی و لشکر کشی بر اسب سوار می شدند، لیک بهنگام بیکار در میدانهای جنگ بیشتر پیاده تیراندازی می کردند. تفنگچیان چون تاجیک بودند از این رو تاج قزلباش بر سر نمی گذاشتند و دستار معمولی بر سر می بستند ، بهترین تفنگچیان ایران در زمان شاه عباس بزرگ تفنگچیان مازندرانی بودند که بهنگام جنگ دلیری و بی باکی بسیار از خود نشان می دادند.  
ج - توپچیلر :

شماره این دسته نزدیک به چهار هزارتن و توپهایشان نزدیک به یانصد اراده بود .

د - «نسقچیلر» :

این دسته برای نگاهداری سامان کارهای سپاهیان و راهداری و راهبانی بهنگام اردو کشی بودند ، فرمانده این دسته را «نسقچیلر باشی» می نامیدند .





سبک - ۱۳۳ - یک نفره دار از روزگار مشهوران



بیکره ۱۲۳ - قورچی قرلباس ازدوران صفوی - سفرنامه شاردن